

راهبردهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در برابر قدرت‌های غربی

محمد رضا دهشیری^۱

رحمان حبیبی^۲

چکیده

سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر عوامل و مؤلفه‌های گوناگونی قرار دارد. در کنار عوامل مادی که بر سیاست خارجی و به دنبال آن بر روابط خارجی کشورها تأثیر می‌گذارند، می‌توان به عوامل غیرمادی و فرهنگی‌ای اشاره کرد که نقش تأثیرگذاری در جهت‌دهی سیاست خارجی کشورها به‌ویژه ج.ا.ایران دارند. در این راستا، بررسی عوامل و زمینه‌های فرهنگی ج.ا.ایران و همچنین بررسی سازوکارهای آن بر رفتار خارجی دولت‌ها، می‌تواند در شناخت هرچه بیشتر سیاست خارجی کشور نقش مهمی داشته باشد. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که زمینه‌های فرهنگی چه نقشی در جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران در برابر قدرت‌های غربی دارد؟ فرضیه مقاله این است که مؤلفه‌ها و زمینه‌های فرهنگی مایه ارتقای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر قدرت‌های غربی شده است و به‌عنوان متغیری مستقل، بر سیاست خارجی کشور در برابر قدرت‌های غربی تأثیر مثبت گذاشته است. این پژوهش کوشیده است تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری و با روش توصیفی تحلیلی، مؤلفه‌های غیرمادی و معنایی تأثیرگذار بر سیاست ج.ا.ایران در برابر قدرت‌های غربی را بررسی کند.

واژگان کلیدی: زمینه‌های فرهنگی، راهبردهای فرهنگی، سیاست خارجی ج.ا.ایران، قدرت‌های غربی

^۱ دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل

Mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

^۲ دانشجوی کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

r.habibi7234@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۶

مقدمه

در کنار ملاحظات سیاسی، اقتصادی، امنیتی که به‌عنوان سه بخش بنیادین در مباحث سیاست خارجی مطرح می‌شوند، موضوع فرهنگ می‌تواند رکن چهارم سیاست خارجی کشورها را شکل دهد. (صادقی، ۱۰: ۱۳۹۳) اگرچه فرهنگ در سیاست خارجی نقش دارد؛ ولی مفهوم گسترده‌ای دارد و تعریف آن دشوار است. (گنجی، ۲۷: ۱۳۸۹) یونسکو فرهنگ را در معنای کلی کلمه، مجموعه وجوه تمایز بخش معنوی، مادی، فکری و احساسی قلمداد می‌کند که به‌عنوان ویژگی یک جامعه یا گروه اجتماعی به‌شمار می‌آید. همچنین فرهنگ در بردارنده هنر، سبک زندگی، حقوق اساسی انسان، ساختارهای ارزشی، سنت‌ها و باورها است. (دهشیری، ۱۳۸۸: ۱۸۱) در واقع فرهنگ بنایی است که باورها، ارزش‌ها و سبک زندگی هر ملت را مشخص می‌کند.

فرهنگ، مفهومی اجتماعی است و در بستر جامعه معنا می‌شود. فرهنگ بروندادهایی مشاهده‌پذیر دارد که در طول حیات تاریخی آن جامعه جریان دارد و از لحاظ تاریخی دارای پیوستگی است. (بشیر و دیگران، ۱۳: ۱۳۹۳) از دیدگاه تاریخی، فرهنگ رگه‌ای از میراث اجتماعی دارد و از دیدگاه هنجاری نیز به راه و روش یک گروه از مردم یا به برنامه کامل زندگی آنان توجه دارد. (فاضلی، ۵۶: ۱۳۷۲) بر پایه این تعریف‌ها، هر فرهنگی الگوی رفتاری ویژه‌ای دارد و گوناگونی فرهنگ مردم، مایه تفاوت گذاشتن میان آنهاست.

در زمان جنگ سرد فرهنگ نقشی حاشیه‌ای در سیاست بین‌الملل داشته و بیشتر کشورها برای پیشبرد اهداف خود از قدرت سخت و نظامی بهره‌گیری می‌کردند. در آن برهه زمانی، کشوری که از قدرت مادی و سخت برخوردار بود بهتر می‌توانست دیگران را به انجام کارهای دلخواه خود وادار کند. (خراسانی، ۵۹: ۱۳۸۷) در دوران پساجنگ سرد و با ناکارآمد شدن شیوه‌های قدرت محور در حل و فصل درگیری‌ها و چالش‌های جهانی و برقراری امنیت در جهان، نیاز به بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی، بیش‌ازپیش در میان دولت‌ها احساس شد. امروزه دولت‌ها دریافته‌اند که به‌کارگیری ابزارهای فرهنگی، بهترین و کارآمدترین شیوه برای اجرای بینه سیاست خارجی و به دست آوردن منافع ملی است. (شهرام‌نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲: ۱۵۴)

به راستی فرهنگ بر ارزش‌ها، جهان‌بینی‌ها و ساختار روابط بین‌الملل تأثیر چشمگیری دارد. تأثیر فرهنگ بر روابط اجتماعی، انواع برداشت‌ها از قدرت، امنیت و حتی تصمیم‌گیری رهبران و مشخص کردن قلمروی رفتار دولت‌ها از راه فشار افکار عمومی، چشمگیر است. (گنجی، ۱۳۸۹: ۲۸) بدین ترتیب برداشت‌ها و تصورات گوناگونی درباره فرهنگ وجود دارد و هر یک از بازیگران روابط بین‌الملل بر پایه فرهنگ خودشان کنش و واکنش دارند و از آنجا که بازیگران در خلأ عمل نمی‌کنند، شناخت این زمینه‌های فرهنگی نقش به‌سزایی در بررسی، ارزیابی و تحلیل سیاست خارجی دارد.

ج.ا.ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فرهنگی است، بررسی عوامل و مؤلفه‌های فرهنگی در سیاست خارجی کشور دارای اهمیت است؛ چراکه این عوامل بر سیاست خارجی کشور تأثیرگذارند. می‌توان تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی را سه گونه تصور کرد: نخست تأثیر کل بر کل یا تأثیر فرهنگ عمومی بر مجموعه رفتارها در عرصه بین‌المللی؛ دوم تأثیر کل بر جزء یا تأثیر فرهنگ عمومی بر سیاست‌گذاران؛ سوم تأثیر نهادهای فرهنگی بر ارگان‌های تصمیم‌گیرنده. (نقیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱) با توجه به رابطه تنگاتنگی که میان فرهنگ و سیاست خارجی کشور وجود دارد باید برای بررسی جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران در برابر قدرت‌های غربی، فرهنگ را به‌عنوان متغیر مستقلی در نظر گرفت.

این نوشتار بر آن است تا با در نظر گرفتن شاخص‌های متغیر مستقل (مؤلفه‌ها و زمینه‌های فرهنگی) دیپلماسی فرهنگی کشور و به‌طور کلی مناسبات ج.ا.ایران با قدرت‌های غربی را به‌عنوان شاخص‌های متغیر وابسته بررسی کند. مناسباتی که جان‌مایه‌هایی از نپذیرفتن سلطه، اعتماد نکردن به غرب و شرق، استکبارستیزی، زدودن ایران‌هراسی و تحقق عدالت و استقلال دارد. پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده بیشتر به تأثیر عوامل فرهنگی بر کلیت سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران با کشورها یا درباره موضوعات ویژه پرداخته است؛ حال آنکه این پژوهش بر پایه پیگیری منافع ج.ا.ایران، مؤلفه‌های کلیدی و پایدار فرهنگی در گرایش‌های سیاست خارجی را شناسایی کرده و تأثیر این عوامل را می‌سنجد. نوآوری این پژوهش این است که سیاست خارجی ج.ا.ایران را در برابر مجموعه قدرت‌های غربی بررسی کرده است.

بدین‌سان در این پژوهش کوشش خواهد شد نخست چارچوب نظری پژوهش بر پایه نظریه سازه‌انگاری و گفتگوهای فرهنگی و هویتی در پیوند با این نظریه واکاوی شود. در ضمن پافشاری بر مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر در سیاست خارجی ج.ا.ایران، راهبردهای فرهنگی کشور بررسی می‌شود. همچنین اقداماتی که در دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران انجام شده، با توجه به مؤلفه‌ها و راهبردهای فرهنگی در چارچوب نظریه سازه‌انگاری تحلیل می‌شود. در پایان نیز تأثیر فرهنگ بر سیاست کشور در برابر قدرت‌های غربی ارزیابی می‌شود.

چارچوب نظری

در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری کوشش می‌شود که موضوع مدنظر بررسی شود. سازه‌انگاری به‌عنوان یک رهیافت بین‌المللی، جریان خردگرا در تحلیل سیاست بین‌الملل را به چالش می‌کشد؛ چراکه جریان خردگرا ایده‌ها و انگاره‌ها را در روابط بین‌الملل نادیده می‌گیرد. این در حالی است که ایده‌ها، هنجارها و به‌طورکلی فرهنگ هر بازیگر در روابط میان کشورها نقش مهمی دارند. (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۳) برخلاف جریان خردگرا، نظریه سازه‌انگاری به‌خوبی می‌تواند به مسائل غیرمادی در سیاست خارجی توجه کند. به قول «فیشر» تنها پارادایمی که فرهنگ را به‌عنوان عاملی راهگشا در فهم روابط بین‌الملل می‌داند، سازه‌انگاری است. سازه‌انگاران فرهنگ و هویت را سازنده سیاست بین‌الملل می‌دانند و باور دارند که باید همه سیاست خارجی با توجه به فرهنگ درک شود. (عطائی و واسعی‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۴)

سازه‌انگاران معتقدند که اولاً ساختارها به رفتار کنشگران اجتماعی و سیاسی، اعم از افراد یا دولت‌ها، شکل می‌دهند. چنانکه ساختارهای هنجاری یا فکری به‌اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛ دوماً هویت‌ها، الهام‌بخش منافع و در نتیجه کنش‌ها هستند و ادعای جریان خردگرا درباره متغیر برون‌زا بودن منافع، در رهیافت سازه‌انگاری رد می‌شود. درواقع سازه‌انگاران برای تبیین شکل‌گیری منافع، بیشترین توجه خود را به هویت‌های اجتماعی افراد یا دولت‌ها متمرکز می‌کنند. به گفته «ونت»، هویت‌ها بنیان منافع هستند. (برچیل و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۸۶-۲۸۴) از دیدگاه سازه‌انگاران واقعیت‌هایی که در بیرون از ذهن ما

وجود دارند ساخته و پرداخته ذهن ما هستند؛ زیرا این برداشت‌ها تحت تأثیر هنجارها و فرهنگ هر جامعه قرار دارد و این زمینه‌های فرهنگی و هویتی هستند که رفتار را می‌سازند. تحت این شرایط، باید منتظر یکسری برداشت‌ها و ارزیابی‌های خاص از رفتار دیگران بود که همین امر می‌تواند در شکل‌گیری کنش هر کشور تأثیرگذار باشد. (قوام، ۱۳۸۴: ۳۰۱-۳۰۰) به همین دلیل گونه‌های متفاوتی از فرهنگ وجود دارد که فرهنگ‌های کانتی، هابزی و لاکی نمونه‌های آنها هستند و عده‌ای از کشورها با توجه به فرهنگ هابزی منازعه با یکدیگر را در پیش می‌گیرند، برخی هم با رویکرد لاکی به دنبال رقابت برای کسب منفعت خود هستند و عده‌ای دیگر هم با فرهنگ کانتی راه همکاری و دوستی با یکدیگر را سرلوحه کار خودشان قرار می‌دهند.

هویت‌ها را نمی‌توان بدون بستر اجتماعی آنها تعریف کرد؛ چرا که آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های خاصی را از خود و موقعیت خویش در ارتباط با سایر کنشگران ارائه می‌دهند و منافع خاصی را از این راه تولید می‌کنند که تصمیمات سیاست‌گذاران را شکل می‌دهند. از دیدگاه سازه‌انگاران، هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد، جهان خود را معنادار کنند تا با توجه به آن بتوانند کشورهای دیگر را به‌عنوان کشورهای دوست یا دشمن تعریف و دسته‌بندی کنند. (یزدانی و مروتی، ۱۳۹۳: ۳۱) «ونت» و «اونوف» باور دارند که هویت و منافع دولت‌ها ثابت نیستند. هویت دولت‌ها، منافع آنها را شکل می‌دهد و این هویت‌ها و زمینه‌های فرهنگی می‌توانند چگونگی پیوند میان بازیگران را تعریف کنند. (سنایی و رحمتی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۴۸) در واقع هنجارها و قواعد و به‌طورکلی زمینه‌های فرهنگی علاوه بر اینکه هویت بازیگران را شکل می‌دهند، روابط میان آنها را نیز تنظیم می‌کنند.

سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران همیشه نمی‌توانند بر اساس عقلانیت و هزینه، فایده کار کنند؛ زیرا عوامل هنجاری و هویتی و همچنین مباحث مربوط به ارزش‌ها می‌توانند بر سیاست خارجی کشورها اثرگذار باشند. بدین ترتیب سازه‌انگاران بر الگوی انسان اجتماعی و سیاست هنجار محور تأکید می‌کنند و باور دارند که در عرصه داخلی و بین‌المللی؛ انتظارات ارزشی بین‌الذهانی درباره رفتار مطلوب دولت‌ها در روابط خارجی وجود دارد.

(خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۵). با این اوصاف، کشورها بر پایه برداشتی که از هم دارند یکدیگر را درک می‌کنند و رفتاری متناسب با آن، از خودشان بروز می‌دهند. فرهنگ مظهر افتراقات و اشتراکات ذهنی و عینی است. فرهنگ می‌تواند زمینه را برای همکاری و همچنین سوء تفاهمات و منازعات فراهم کند که این امر از معانی بین‌الذنهانی و برداشت کشورها از یکدیگر سرچشمه خواهد گرفت. در فضای روابط فرهنگی بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی هر کشور به دنبال آن است که تصویر خود را در میان جوامع دیگر مثبت و سازنده نشان دهد. (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸: ۶۲) این تصویر مثبت باعث می‌شود که بازیگران یکدیگر را به عنوان تهدید نبینند و این امر زمینه را برای همکاری و همگرایی میان کشورها فراهم می‌کند. به‌طور کلی در رهیافت سازه‌انگاری مفاهیم امنیت ملی، منافع ملی، دوست و دشمن مشترک، استراتژی بلندمدت، بحران و غیره در چارچوب هنجارها و ارزش‌ها معنا می‌شود.

تلفیق مباحث مربوط به محیط ذهنی همچون باورها، انگاره‌ها و ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان که برآمده از محیط داخلی و بین‌المللی یک کشور است، با محیط عینی می‌تواند فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را برای کشورها به‌وجود بیاورد. در واقع کشورها بر پایه آن فرصت‌ها و محدودیت‌ها؛ راه درگیری یا همکاری را در پیش می‌گیرند. (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۶۹) مناسبات ج.ا.ایران با جهان پیرامون خود به‌ویژه قدرت‌های غربی هم می‌تواند تحت تأثیر این محیط عینی و ذهنی باشد که سیاست خارجی کشور را به سوی درگیری و تنش‌زدایی سوق می‌دهد.

به‌طور کلی می‌توان پیوند میان متغیرهای فرهنگی و سیاست خارجی هر کشور که نقش مهمی در جهت‌دهی رفتار آن دارد را از راه تأکید بر سه بعد فرهنگی بررسی کرد، «نخست اعتقادات و اسطوره‌هایی را دربرمی‌گیرد که با تجربه‌های تاریخی یک ملت و رهبرانش و دیدگاه‌های آنان درباره نقش و موقعیت جاری کشورشان در عرصه جهانی مرتبط است. بعد دوم به برداشت‌های ذهنی نخبگان سیاسی و عامه مردم از سایر ملت‌ها و کنشگران سیاست خارجی همچون نهادهای بین‌المللی مرتبط است و سومین بعد فرهنگی، عادات و ایستارها نسبت به حل درگیری‌های بین‌المللی است». (عطائی و واسعی زاده، ۱۳۹۲: ۳۰) در این راستا می‌توان گفت که برداشت تصمیم‌سازان سیاست خارجی از منافع ملی و اولویت‌بندی

آن‌ها، تحت تأثیر ارزش‌ها، هنجارها و به‌طورکلی زمینه‌های فرهنگی و عوامل عینی هر کشور است و جهت‌گیری راهبرد سیاست خارجی هر کشور برآمده از این موضوع است. بدین ترتیب از دیدگاه سازه‌انگاری، اهداف کنشگران و ابزارهای دستیابی به آن برآمده فرهنگ‌هایی که به آنها تعلق دارند و به‌خوبی می‌توان این امر را در روابط ایران و قدرت‌های غربی مشاهده کرد.

دیپلماسی فرهنگی

فرهنگ دربردارنده بخش نرم‌افزاری یک تمدن است و مجموعه دانش‌ها، ارزش‌ها، باورها و هنجارها، طرز تلقی‌ها و آداب‌ورسوم که انسان آگاهانه یا ناآگاهانه به دست آورده دربرمی‌گیرد. بهره‌گیری از این قدرت نرم با اهداف گوناگونی انجام می‌شود که برخی از این اهداف در دنباله مطلب می‌آید: ترویج زبان و ادبیات؛ مناسبات و مبادلات فرهنگی؛ ارائه تصویر مطلوب از خود؛ بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک؛ زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی؛ قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی؛ قدرت نفوذ در باورها و نگرش‌ها؛ تولید و توزیع محصولات رسانه‌ای و متنوع به کشورها؛ نفوذ در رسانه‌های بین‌المللی. دولت‌ها نیز برای افزایش قدرت فرهنگی خود به ارائه خدمات انسان دوستانه، مشارکت در جنبش‌های صلح‌طلب و رایزنی فرهنگی در سطح وسیعی می‌پردازند (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵: ۱۹۴) که رسیدن به این مهم از راه دیپلماسی فرهنگی ممکن است.

«میلیتون کامینگز» دیپلماسی فرهنگی را اینگونه تعریف کرده است: «مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات به‌منظور دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها». دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران عبارت است از «تلاش و اقدامات از پیش طراحی‌شده و سازمان‌یافته کشور برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، افکار، انگاره‌ها، ارزش‌های کشورهای دیگر از راه تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایران و انقلاب اسلامی و همچنین شناخت و درک واقعی از فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر به‌منظور تأمین و توسعه منافع ملی» (دهقانی فیروزآبادی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰). باید به موضوع دیپلماسی فرهنگی و روابط فرهنگی توجه کرد. دیپلماسی فرهنگی عرصه‌ای است که دولت‌ها فرهنگ

خود را در چارچوب‌های رسمی آن ارائه می‌کنند؛ حال آن‌که روابط فرهنگی دربرگیرنده فعالیت‌های فرهنگی و تأثیر مؤسسات و نهادهای غیردولتی بر یکدیگر است. (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸: ۷۱)

هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی، تواناسازی گفت‌وگوی فرهنگی در راستای پدید آوردن روابط سازنده؛ بهبود ارتباطات و همکاری و همچنین جلوگیری از سوء تفاهمات است. (شهرام‌نیا، نظیفی نائینی، ۱۳۹۲: ۱۴۲) به راستی عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه، نامحسوس بودن کارهای آن و هدفگیری ذهن و روح مخاطبان؛ زمینه بهبود موارد مذکور را فراهم می‌کند. دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیشتری برای نقش‌آفرینی بازیگران فراهم می‌کند. بدین ترتیب، دیپلماسی فرهنگی بیشتر به دنبال کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها، منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس تأمین منافع ملی در چارچوب این ارزش‌ها و منافع مشترک است. این دیپلماسی می‌تواند دریچه‌ای برای مفاهمه بیشتر و بهتر میان کشورها پدید آورد و با گذشت زمان به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها بیانجامد. با این اوصاف دیپلماسی فرهنگی می‌تواند عرصه ظهور همه ظرفیت‌های بالقوه و قابلیت‌های تاریخی، علمی و هنری یک کشور شود. (حسن‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

به باور بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه برجسته و اعلا‌ی به‌کارگیری قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توانایی را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کرده و کشور را با عناصری همچون فرهنگ، ارزش و ایده‌ها به همکاری ترغیب کند. «جوزف نای» که یکی از برجسته‌ترین صاحب‌نظران این حوزه است باور دارد که چنین رویکردی کاملاً با قدرت سخت تعارض دارد. (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷) سیاست خارجی فرهنگی و به‌طورکلی دیپلماسی فرهنگی از عناصر کلیدی تحقق استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی شمرده می‌شود. در واقع دیپلماسی فرهنگی ابزاری برای به‌کارگیری قدرت نرم کشور در راستای دستیابی به اهداف از پیش تعیین‌شده، است. (Serikovna Kazbekova, 2013; 409) همچنان که ج.ا.ایران با توجه به سیاست خارجی و دیپلماسی فرهنگی خود که متأثر از زمینه‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی کشور است، روابط خود با قدرت‌های غربی را در راستای پیگیری اهداف و منافع ملی تنظیم می‌کند.

به نظر می‌رسد اهتمام به دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی کشورها، بهترین راه‌حل مشکلات پیچیده بین‌المللی است؛ زیرا در دورانی که از دیدگاه طرفداران بهره‌گیری از کالاها و محصولات فرهنگی، فرهنگ‌ها جهانی شده‌اند ولی از نظر کارکردی پیچیده‌تر شده‌اند، مزیت رقابتی فرهنگ‌ها در عرصه جهانی‌شدن به تلاش آنها برای تعامل رضایتمندانه بستگی دارد. فرهنگ‌ها می‌توانند با حفظ اصالت فرهنگی خود، برای جذب ویژگی‌های مثبت سایر فرهنگ‌ها بکوشند تا افزون بر پرهیز از تعصبات، خودخواهی‌ها و خودمحوری‌ها، از برخورد و اصطکاک با فرهنگ‌های دیگر نیز اجتناب کنند و احترام و اعتماد متقابل را جایگزین سوءظن‌ها و سوءبرداشت‌ها کنند. این مهم نیازمند آن است که همه فرهنگ‌ها برای بهبود فرهنگ جهانی و پیشرفت تعاملات و همکاری‌های فرهنگی بین‌المللی از جایگاه و فرصتی برابر برخوردار باشند، به‌گونه‌ای که برداشت جداسازی فرهنگ‌ها به درجه یک و درجه دو و اولویت‌بخشی به فرهنگ کشورهای شمال بر فرهنگ کشورهای جنوب وجود نداشته باشد.

مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی ج.ا.ایران

فرهنگ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت نرم است که در معنای کلی دربردارنده مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی همچون آداب و رسوم، سنت‌ها، مذهب و دین، باورها، خصوصیات و روحیات، تصورات و ایستارهای مشترک، جهان‌بینی‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و ویژگی‌های اخلاقی است. (یزدانی و نژادزندی، ۱۳۹۲: ۲۲) به راستی فرهنگ توانایی زمینه‌سازی روابط رسمی میان دولت‌ها و نیز جلوگیری از بروز بحران‌های خشونت‌بار در عرصه روابط بین‌الملل را دارد. دولت‌ها با به‌کارگیری این قدرت نرم در کنار سایر جنبه‌های قدرت سخت منافع ملی خودشان را پیگیری می‌کنند. (هرسیچ و تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۷۴) چه‌بسا امروزه دیپلماسی عمومی با فعال کردن قدرت نرم کشور و پیگیری منافع اقتصادی و سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (Serikovna Kazbekova, 2013; 408) بدین ترتیب سیاست مناسبات فرهنگی می‌تواند نقش مهمی در این حوزه داشته باشد. در این رهگذر، باید برداشت‌ها و هنجارها را خیلی جدی گرفت؛ زیرا تقابل و

تعارض میان دولت‌ها تا حدودی از تقسیم‌بندی فکری و فرهنگی بین الاذهانی میان کنشگران مزبور سرچشمه می‌گیرد. (مرتضویان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۱)

در ج.ا.ایران هنجارهای دینی و فقهی در میان لایه‌های متعدد هویتی و فرهنگی سیاست خارجی از وزن و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند که نشانگر نقش و اهمیت ساختار نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران است. سازه‌انگاران نیز بر نقش این هنجارها و ارزش‌ها در تبیین رفتار بازیگران عرصه بین‌المللی و سیاست خارجی پافشاری می‌کنند. شکل‌گیری راهبردهای فرهنگی و معنادار شدن رفتارهای راهبردی کشور در برابر قدرت‌های غربی سایه زمینه‌ها و ریشه‌های فرهنگی همچون پیشینه تاریخی، جغرافیا، نظام دینی و ارزشی و ... محقق می‌شود. (بشیر و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ویژگی‌ها و زمینه‌های فرهنگی در مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر به ویژه آمریکا، به یکی از شعارهای محوری مردم و مسئولین ایران تبدیل شد. به گونه‌ای که با مروری بر سخنرانی‌ها و دیدگاه‌های امام خمینی، می‌توان اصل نفی سیبیل، ضدیت با نظام سلطه و به‌طور کلی نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را از اندیشه‌های ایشان استخراج کرد. اصولی که به خوبی در قانون اساسی و سیاست خارجی ج.ا.ایران تبلور یافته است. (متقی و آزرمی، ۱۳۹۳: ۶) رهبران ج.ا.ایران به گونه چشمگیری از مبانی ایدئولوژیک اسلامی تأثیر می‌پذیرند. آنان تلاش فراگیری برای پیوند مبانی ایدئولوژیک با هنجارهای سیاسی و اجتماعی از خود نشان داده‌اند و در سیاست خارجی نیز جایگاه ویژه‌ای برای مبانی ایدئولوژی اسلام در نظر می‌گیرند. (مرتضویان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۱) پافشاری ج.ا.ایران بر سیاست خارجی خود در زمینه ایستادگی ایدئولوژیکی در برابر قدرت‌های بزرگ غربی را می‌توان بازتاب باور رهبر انقلاب و مسئولین این بخش به توانایی نقش‌آفرینی اسلام شیعی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست.

اسلام شیعی همه برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌ها و اقدامات کلان کشور را در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی جهت‌دهی می‌کند و نقش مؤثری در شکل‌گیری فرهنگ راهبردی ج.ا.ایران دارد. در واقع اسلام شیعی مهم‌ترین عامل و مؤلفه ایجابی، در تعیین شاخص‌های فرهنگ راهبردی ج.ا.ایران است. به گفتار دیگر، هویت شیعی ج.ا.ایران بیشترین نقش‌آفرینی را در تعریف دوست، دشمن و برنامه‌های کلان سیاست خارجی دارد. در شرایطی که

شیعیان در رأس قدرت باشند، همانند آنچه در عراق رخ داده، زمینه و فرصت مناسبی برای ایران فراهم می‌شود تا حضور خود را در منطقه گسترش دهد و بر مناسبات فرهنگی، اقتصادی سیاسی امنیتی خود با کشورهای هم‌سو بیفزاید. (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۲) همچنین ایدئولوژی اسلام شیعی، تصویر ویژه‌ای از حال و آینده جهان ارائه می‌دهد و با پدید آوردن چشم‌اندازهایی، جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کشور را مشخص می‌کند.

موقعیت جغرافیایی ایران یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگی است که نقش به‌سزایی در فرهنگ راهبردی کشور دارد. بدین معنا که در زمان جنگ جهانی، ایران به‌عنوان پل پیروزی متفقین شناخته شده بود و این امر مایه آن شد که قدرت‌های درگیر در جنگ، ایران را اشغال کنند. موقعیت راهبردی ایران و اشغال آن از طرف قدرت‌های سلطه‌گر در شرایطی که ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرده بود؛ از جمله عوامل ورود فرهنگ بیگانه‌هراسی در گفتمان امنیتی ج.ا.ایران است. با توجه به این مؤلفه می‌توان گفت که روحیه بیگانه‌هراسی ایرانیان که به همبستگی آنان در برابر هرگونه تعرض خارجی می‌انجامد، به دلیل موقعیت جغرافیایی ایران است که پیش از این در معرض هجوم یونانیان، ترکان و مغولان قرار داشته است. دشمنان شبه‌استعماری و امپریالیستی ایران که حملات نظامی آنان به از دست رفتن سرزمین، دخالت نظامی سیاسی، فشار اقتصادی و تهاجم فرهنگی انجامیده، بر این بیگانه‌هراسی افزوده‌اند. (جوکار و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۴) حضور ج.ا.ایران در منطقه غرب آسیا در راستای رویارویی با تروریسم و سیاست‌های نظامی‌گری آمریکا و اسرائیل می‌تواند در چارچوب این مؤلفه فرهنگی قرار گیرد که نشان دهنده راهبردها و جهت‌گیری‌های ج.ا.ایران را در برابر این کشورها است.

پیشینه تاریخی نیز می‌تواند بر راهبرد فرهنگی ج.ا.ایران تأثیرگذار باشد. تجربه تاریخی ایران از نیروهای بیگانه نوعی بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به بیگانگان پدید آورده که این امر بر راهبرد سیاست خارجی کشور تأثیرگذار بوده است. حافظه ایران آکنده از دریافته‌هایی منفی درباره سیاست‌ها و خیانت‌های انگلیس در ایران است، به عنوان نمونه جدا کردن هرات از ایران، وادار کردن ایران به پذیرش قرارداد ننگین ۱۹۱۹، تقسیم ایران به منطقه نفوذ خود بر اساس قراردادهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۵، روی کار آوردن رضاخان، کودتای ۲۸ مرداد و

سیاست‌های دشمنانه علیه ج.ا.ایران در طول انقلاب نشان دهنده این امر است. (حسنلو، ۱۳۸۵: ۱-۲)

جنگ تحمیلی نیز از متغیرهای سازنده و تأثیرگذار بر فرهنگ راهبردی ج.ا.ایران است. این جنگ درس‌های فراوانی، در ابعاد مختلف، برای ج.ا.ایران داشته است. این جنگ نشان داد که ایران متحد استراتژیک در منطقه ندارد و نمی‌تواند به هیچ کشوری اعتماد کند و این موضوع یعنی «احساس تنهایی راهبردی» باعث شده که ج.ا.ایران به سوی افزایش قدرت هوشمند گام بردارد. این بی‌اعتمادی‌ها در قانون اساسی کشور نیز گنجانده شده است. برای نمونه پافشاری بر استقلال، نفی سبیل، حاکمیت ملی و ایجاد شرایط دشوار برای ورود هر عنصر خارجی گواهی بر این مدعا است. (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۵۳) این‌ها از جمله عواملی است که در عین پایداری و مقاومت ایرانیان در برابر قدرت‌های غربی بر بیگانه‌هراسی مؤثر بوده است.

مؤلفه‌های فرهنگی زمینه‌ها و عوامل مستقلی هستند که بر سیاست خارجی کشور از جمله در برابر قدرت‌های غربی تأثیرگذارند. راهبردهای ج.ا.ایران برای پیشبرد اهداف و منافعش در چارچوب این زمینه‌های فرهنگی قرار دارد. در واقع، تصمیم‌گیرندگان باید بر پایه این هنجارها و ارزش‌های فرهنگی رفتار کنند تا بتوانند مقبولیت و مشروعیتی به دست آورند. همچنین، هر تصمیم برای اینکه قابلیت اجرایی داشته باشد، باید از پشتیبانی مردم برخوردار باشد؛ زیرا در غیر این صورت، تصمیم‌گیرندگان از چرخه قدرت حذف خواهند شد. بنابراین شناخت زمینه‌های فرهنگی مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌تواند در تحلیل دقیق‌تر سیاست خارجی کشور، راهبردها و جهت‌گیری‌های آن مفید باشد.

راهبردهای فرهنگی سیاست خارجی ج.ا.ایران

عوامل مادی و غیرمادی‌ای تأثیرگذار در شکل‌گیری فرهنگ ج.ا.ایران توانسته‌اند بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن نیز مؤثر واقع شوند. این جهت‌گیری‌ها راهبردهای فرهنگی کشور را در سیاست خارجی به نمایش می‌گذارند. تقسیم‌بندی کلی‌ای که در مورد فرهنگ‌ها وجود دارد را می‌توان به این شکل مطرح کرد: الف) فرهنگ سیاسی: دربردارنده موضوع ارزش‌ها و قواعدی ضمنی است که تبیین‌کننده و شکل‌دهنده رفتار و نیت سیاسی

است. همچنین فرهنگ سیاسی ارائه کننده منطقی برای رفتار سیاسی است؛ ب) فرهنگ راهبردی: به عوامل فرهنگی اثرگذار برای جلب همکاری یا رقابت در عرصه بین‌المللی مربوط می‌شود. در واقع، این نوع فرهنگ به روش‌هایی که ملت‌ها و گروه‌ها برای رسیدن به اهدافشان انتخاب می‌کنند، اشاره اشاره می‌کند؛ ج) فرهنگ‌سازمانی: بر روش‌هایی تأکید دارد که جوامع، روابط قدرت در نهادها را می‌سازد و گروه‌ها را برای رسیدن به اهدافشان، سازمان‌دهی می‌کند و همچنین فعالیت‌های اقتصادی را تقویت می‌کند. (گنجی، ۱۳۸۹: ۲۸)

فرهنگ ملی هر کشور یکی از عوامل تأثیرگذار در سیاست داخلی و خارجی است که میزان و نوع تأثیرگذاری آن در سیاست خارجی را می‌توان در چارچوب برداشت‌های گوناگون از مطالعه سیاست خارجی بررسی کرد. بر این پایه می‌توان جایگاه فرهنگ و تأثیرگذاری آن بر سیاست‌گذاری خارجی را تبیین کرد: نخست، سیاست خارجی نمود روان‌شناسی سیاسی نخبگان است؛ بر اساس این برداشت، سیاست خارجی معادل ارزش‌ها، سلیقه‌ها و هنجارهای سیاست‌گذاران است که با تغییر آنها سیاست خارجی نیز متحول می‌شود. این نگرش باور دارد که رهبران و احزاب جدید می‌توانند در داده‌های سیاست خارجی تحولی ایجاد کنند. (موسوی زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۴) فرهنگ ملی هر کشور به‌ویژه ج.ا.ایران می‌تواند بر تصمیم‌گیران سیاست خارجی تأثیر بگذارد و رویکردهای آسان‌گیری یا رویارویی را در پیش گیرد. در واقع تصمیم‌گیرندگان، ساختارها و نهادهای تصمیم‌گیری تحت تأثیر فرهنگ ملی قرار دارند و این امر می‌تواند بر اولویت‌بندی و ترجیحات تصمیم‌گیرندگان تأثیر بگذارد؛ زیرا تصمیم‌گیران سیاست خارجی و داخلی در خلأ کار نمی‌کنند و از زمینه‌ها و ویژگی‌های فرهنگی جامعه خود تأثیر می‌پذیرند. بدین ترتیب برداشت‌ها، تصورات و رفتار تصمیم‌گیرندگان که شکل دهنده جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن کشور است، در چارچوب فرهنگ آن جامعه قرار می‌گیرد.

دوم، سیاست خارجی می‌تواند بازتاب ژئوپلیتیک باشد؛ سوم، سیاست خارجی می‌تواند بازتاب فرهنگ سیاسی باشد؛ موقعیت‌های ژئوپلیتیکی، سنت‌های تاریخی، منافع، اهداف و نیازهای جامعه می‌توانند بر سیاست خارجی تأثیر بگذارند. این عناصر ثابت سبب نوعی استمرار در سیاست خارجی می‌شوند. در اینجا برخلاف رویکرد اول، بر عوامل ثابت تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور تأکید می‌شود (همان). تجربه‌های تاریخی، خلق وخواها

و مسائلی از این دست، منبع مهم و مؤلفه اساسی هویت فرهنگی به‌شمار می‌روند. در واقع عناصر هویتی از دوره‌ای به دوره دیگر از بین نمی‌روند؛ بلکه در نظام ذهنی و حافظه جمعی باقی می‌مانند یا در نظام‌های کنشی بازتعریف می‌شوند. (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹: ۱۷۶) بنابراین نوعی استمرار در اهداف و منافع ملی دولت‌ها مشاهده می‌شود که برآمده از عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی است. دغدغه‌های رهبر انقلاب درباره مذاکرات و بدعهدی غربی‌ها می‌تواند از پیشینه تاریخی و به‌طور کلی فرهنگ راهبردی ایران در برابر قدرت‌های غربی سرچشمه گرفته باشد.

آن فرهنگی که در اینجا به آن توجه قرار می‌شود، فرهنگ راهبردی است. فرهنگ راهبردی برآمده از تعامل میان هویت‌ها، ارزش‌ها و چشم‌اندازی است که مردم هر کشور از راه آموزش و سایر راهکارهای جامعه‌پذیری آن را به دست می‌آورند. این ارزش‌ها نقش مهمی در چگونگی تعریف امنیت، دشمنان، متحدان و چگونگی آمادگی نظامی دارند (قهرمانی‌نژاد شایق و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۵۱). باید توجه داشت که مفاهیمی همچون امنیت، رقیب، متحد یا دشمن در چارچوب فرهنگ راهبردی معنا پیدا می‌کنند. فرهنگ راهبردی توضیحی برای رفتار راهبردی است؛ در واقع آن توضیح می‌دهد که یک بازیگر با چه محدودیت‌هایی برای اتخاذ تصمیمات استراتژیک روبرو است. (Rosas, 2016; 5) چنانچه فرهنگ راهبردی تحت تأثیر محیط داخلی و محیط خارجی قرار دارد. برخی از تحلیلگران حوزه راهبردی، نقش هویت و فرهنگ راهبردی هر کشور را از عوامل تعیین‌کننده می‌دانند. منظور از هویت این است که مردم هر کشور، چه تصویری از خود در سطح منطقه و جهان دارند و چه نقش و سرنوشتی را در عرصه بین‌المللی برای خود تصور می‌کنند. به‌طور طبیعی، برداشتی که مردم هر کشور، با توجه به زمینه‌های فرهنگی، از نقش خود دارند و همچنین مسئولیتی که برای خود در عرصه جهانی تعریف می‌کنند، می‌تواند بر همه برنامه‌های کلان سیاسی، نظامی و امنیتی آنها تأثیرگذار باشد.

مقام معظم رهبری در سخنرانی‌های خود به رویارویی با نظام سلطه توجه کرده و به فراخور زمان به‌روشنی بر آن پافشاری کرده است. رهبر معظم انقلاب همانند امام خمینی (ره) معتقدند که باید سیاست «نه شرقی، نه غربی» سرلوحه سیاست خارجی ج.ا.ایران قرار گیرد. از نظر ایشان رویارویی با قدرت‌های ظالم وظیفه جامعه اسلامی است. حمایت از مسلمانان

جهان، نفی رژیم صهیونیستی، رویارویی با تهاجم فرهنگی نظام سلطه و تعامل سازنده و مؤثر در سیاست خارجی بر اساس احترام متقابل و به دور از زورگویی، از دغدغه‌های کشور در سیاست خارجی به‌شمار می‌آید. (متقی و آزرمی، ۱۳۹۳: ۶) می‌توان دریافت که ج.ا.ایران، هویتی بر پایه زمینه‌های فرهنگی ویژه خود دارد. در واقع یک هویتی فرهنگی شکل‌گرفته که مؤلفه‌های فرهنگی جامعه و هویت کشور را در برابر دیگران به‌ویژه قدرت‌های غربی تعریف می‌کند.

در قانون اساسی ج.ا. ایران در بند ۱۶ اصل سوم، اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ نیز بارها درباره رویارویی با استکبار جهانی و حمایت از مستضعفین صحبت شده است. (ترابی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۴۴) هویت ملی ایران با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی کشور از فرهنگ راهبردی ج.ا.ایران سرچشمه می‌گیرد.

همچنین فرهنگ راهبردی را می‌توان در برنامه‌های توسعه کشور نیز مشاهده کرد. در بخش سیاسی و امنیتی برنامه سوم توسعه، ثبات در سیاست خارجی بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت و مبارزه با تک‌قطبی شدن جهان و لزوم ایستادگی در برابر آن، تأکید شده است. در برنامه پنجم توسعه نیز بر دشمن‌ستیزی و پایبندی به ارزش‌های اسلامی انقلابی پافشاری شده است که توجه به این مهم باید در رأس امور سیاسی امنیتی کشور باشد. (پیشین، ۱۳۹۳: ۸) در برنامه ششم توسعه نیز، برای افزایش توان دفاعی کشور در تراز قدرت منطقه‌ای و تأمین منافع و امنیت ملی، مقرر شد که حداقل پنج درصد از منابع بودجه سالانه کشور به تقویت بنیه دفاعی، در بخش‌های مختلف نظامی و سایبری، اختصاص یابد (شبکه خبر، ۲۰ دی ۱۳۹۵) تا کشور بتواند از سلطه فرهنگی، اقتصادی و علمی آمریکا و کشورهای غربی جلوگیری کند و استقلال خود را پابرجا کند.

سیاست خارجی ج.ا.ایران در برابر قدرت‌های غربی از پیوند دین و سیاست در ایدئولوژی اسلامی سرچشمه می‌گیرد و اینها در واقع زیربنای سیاست خارجی کشور شمرده می‌شوند. بر این اساس، اولین و مهم‌ترین تأثیر آن در سیاست خارجی یک نظام سیاسی، جهت‌گیری تجدیدنظر طلبانه آن در نظام بین‌الملل و برداشت‌ها، اصول و اهداف هماهنگ آن با دین مشاهده می‌شود. از این رو در تعامل ج.ا.ایران با سایر کشورهای جهان، تقسیم‌بندی دینی از جایگاه مهمی برخوردار است و در چگونگی روابط خارجی اهمیت می‌یابد. بر این اساس

راهبردهای همکاری‌جویانه یا دشمنانه کشورها، مرزها و اولویت روابط خارجی مشخص می‌شود. در چنین شرایطی است که اهدافی مانند ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار و حمایت از مستضعفان نیز در سیاست‌های اعلامی و کارکردی نظام سیاسی کشور جایگاه محوری پیدا می‌کنند (موسوی‌زاده و جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۰) چنانچه حمایت از فلسطینی‌ها و مبارزه با اسرائیل به یکی از اصول سیاست خارجی ج.ا.ایران تبدیل شده است.

ج.ا.ایران در زمینه سیاست خارجی بر حفظ هویت ملی خود پافشاری می‌کند و به‌طورکلی دغدغه هویتی دارد. در واقع اسلام، هنجارها و ارزش‌های آن نقش مهمی در تدوین سیاست خارجی کشور دارد. امروزه بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل، دین را به‌عنوان عاملی توضیح دهنده در رخدادهای جهانی پذیرفته‌اند و آن را متغیر مهمی در سیاست‌گذاری قلمداد می‌کنند. ارزش‌های ایران بر اسلام سیاسی، نپذیرفتن دموکراسی غربی و هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری پایه‌ریزی شده است و ضمن ابراز نگرانی از حضور هژمونیک آمریکا، به‌رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را نیز با ماهیت خود در تعارض می‌بیند. (متقی و آزرمی، ۱۳۹۳: ۱۳) همه این امور در چارچوب فرهنگ راهبردی ج.ا.ایران قرار می‌گیرند. در عرصه دیپلماسی فرهنگی کشور، هنجارهای دینی در میان لایه‌های هویتی و فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رهبران جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر مبانی ایدئولوژیک اسلام و با تأکید بر شاخص‌های ایدئولوژیک و فرهنگی خود در پیوند با هنجارهای سیاسی و اجتماعی، ایستادگی در برابر غرب را بخشی از رسالت سیاسی و ایدئولوژیک خود به شمار می‌آورند. (متقی، ۱۳۸۶: ۲۷) در این گفتمان، ایستادگی در برابر غرب به‌عنوان یک بحث ارزشی، هنجاری و هویتی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و پافشاری بر ارزش‌های پذیرفته شده از جمله اسلام سیاسی و رد لیبرال دموکراسی غربی در کنار پذیرش اصولی همچون احترام متقابل، پایبندی به تعهدات و قراردادهای، دخالت نکردن در کشورها، توجه به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، نپذیرفتن سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در عین تعامل‌گرایی را بهترین راه برای ایستادگی در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا می‌داند. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۷)

انقلاب اسلامی با هنجارها و ارزش‌های جدید و گسترش آن به سایر جوامع، احیای اسلام سیاسی و بازگشت نقش‌آفرینی دین در عرصه روابط و مناسبات بین‌المللی، پافشاری بر

نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی از جمله جنبش‌های سیاسی اسلامی و نپذیرفتن رابطه یک‌جانبه ساختار کارگزار همواره سیاست‌های داخلی و خارجی خود را بر پایه هویت مذهبی و اسلامی تنظیم کرده است و با هویت ساختارساز خود، بر فرآیند جهانی شدن تأثیر می‌گذارد. چنین سازه حکومتی که بر پایه الگوی اسلام‌گرایی و ارزش‌هایی همچون عدالت‌گرایی، خدامحوری و معنویت‌گرایی است، حکومتی فراگیر و دارای برنامه‌های ویژه برای حکومت در اندازه جهانی است. برآیند اینکه انقلاب اسلامی به‌عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک با جهان‌بینی اسلامی هم‌زمان با نپذیرفتن اسلام متحجر و سکولاریسم، به ساختاری بر پایه ارزش‌های دینی، خواست مردم و حق تعیین سرنوشت پرداخت و با ارائه دکترین مردم‌سالاری دینی مایه گسترش فرهنگ تعامل‌مدار شده است و به برپایی حکومت‌هایی بر پایه اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تشویق کرده است. (اکبری کریم‌آبادی، ۴، ۱۳۹۲:۳)

در اندیشه جمهوری اسلامی ایران عدالت به‌منزله یک هدف و آرمان و رسالت جهانی، یعنی تحقق کامل عدالت‌گستری برای همه جهانیان، حضور دارد. توجه به عدل مبتنی بر مهدویت در آرمان‌های انقلاب اسلامی، نمود همین جهان‌شمولی است. جامعه مهدوی جامعه‌ای با سلسله آرمان‌های واحد و در عین حال متکثر است؛ یعنی وحدت در عین کثرت. وحدت در ارزش و آرمان‌ها و کثرت در جوامع. به گفتاری دیگر جامعه مهدوی نیز جامعه یکدستی نیست؛ بنابراین انقلاب اسلامی به گوناگونی فرهنگی پایبند است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۹۳: ۱۳۸۸-۱۵۷)

با فراگیر شدن عدالت، حکمرانی نیز فراگیر می‌شود؛ در نتیجه بازیگران متعددی از جمله امت که اهدافی واحد دارد، به نقش‌آفرینی می‌پردازند. همچنین، تمدن و شبکه جای فرد را می‌گیرد؛ بنابراین با پیچیده شدن ارتباطات و تعاملات، تبادل فرهنگ‌ها رو به افزایش است و هویت‌های محلی فرصتی برای بروز می‌یابند و نیاز به احترام به تنوع تکثر فرهنگی نیز بیشتر احساس می‌شود. (دهشیری، ۲: ۱۳۷۹)

بدین ترتیب می‌توان گفت: فرهنگ راهبردی همه حوزه‌های سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، فرهنگ راهبردی هر کشوری تحت تأثیر روایت‌ها، سرگذشت‌های ملی، جغرافیا، منابع، آب‌وهوا، ارزش‌ها، تاریخ و تجربیات، دین، مذهب و ...

قرار دارد. البته می‌تواند برای کشورهای گوناگون، متفاوت باشد. برای ج.ا.ایران نیز اسلام شیعی، انقلابی‌گری، پیشینه تاریخی و تمدنی، خردگرایی و اخلاق‌مداری می‌تواند نقش مهمی را در فرهنگ راهبردی ایفا کند. بدین ترتیب با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و تأثیری که این مؤلفه‌ها بر راهبرد فرهنگی ج.ا.ایران دارد، بهتر می‌توان جایگاه دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران را در سیاست خارجی آن بررسی کرد.

تأثیر زمینه‌های فرهنگی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت مقوله فرهنگی در دست‌یابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها است. کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی و یا به تعبیری، دسترسی به قدرت نرم از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که این مهم به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلف دنبال می‌شود. (جوادی ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۶۳) این ظرفیت‌های فرهنگی توانایی تولید قدرت نرم کشور را دارند. در واقع، قدرت نرم محصول تصویرسازی ایجابی، ارائه چهره مطلوب و موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی و ... است که این امر در واقع یک چهره نرم و مثبتی از قدرت ارائه می‌دهد که در برابر آن چهره قدرت سخت قرار می‌گیرد. (خراسانی، ۱۳۸۷: ۵۰) قدرت نرم ج.ا.ایران در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ آمده است. در این چشم‌انداز «ج.ا.ایران کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هدایت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و دارای تعامل سازنده در روابط بین‌الملل است». (یزدانی و نژادزنده، ۱۳۹۲: ۳۲) مواردی همانند گسترش مکتب تشیع، فرهنگ عاشورا، تبلیغ همگرایی اسلامی، ترویج عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و همکاری با کشورهای مستقل استکبارستیز، برگزاری اجلاس‌ها و همایش‌های بین‌المللی از شاخص‌های کلیدی تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران به‌شمار می‌رود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۲)

به‌طورکلی هدایت دیپلماسی فرهنگی به سمت تعاملات بیشتر، با هدف کاستن از موج اسلام‌هراسی و تهدیدات فرا منطقه‌ای، بهره‌گیری هرچه بیشتر از عنصر مؤثر و قدرتمند

فرهنگ در عرصه تعاملات بین‌المللی با هدف مزوی کردن ادبیات تهدید در جهان امروز، بازنگری در شیوه‌های معرفی فرهنگ اسلامی ایرانی در رایزنی‌های فرهنگی، تأکید بر اعتدال مبتنی بر عقلانیت در تنظیم روابط فرهنگی بین‌المللی با کشورهای مختلف جهان (مرکز روابط عمومی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آذر ۱۳۹۲) از برنامه‌های ج.ا.ایران در دیپلماسی فرهنگی و به دنبال آن افزایش قدرت نرم کشور است. از جمله اقدامات ج.ا.ایران در حوزه فرهنگی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: برپایی هم‌اندیشی‌ها و همایش‌های آزادی‌بخش و بیداری اسلامی و همچنین همایش اندیشه اسلامی؛ صدور فیلم‌ها با محتوای پربار فرهنگی و اسلامی و کوشش در زمینه‌های گسترش زبان فارسی؛ تأکید بر تشدید و تأسیس جنبش‌های اصلاح‌طلب دینی و اسلامی و تأثیر بر مسلمانان و شیعیان؛ اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس و برپایی اجلاس‌های بین‌المللی بزرگداشت قدس؛ راه‌اندازی شبکه‌های العالم، جام جم، پرس‌تی‌وی، سحر و...؛ تلاش برای اصلاح نظم مستقر بین‌المللی از راه توسعه و همکاری با کشورهای انقلابی به‌صورت دو و چندجانبه مانند گسترش روابط با کشورهای آمریکای لاتین. (یزدانی و نژادزنده، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۶). گسترش همکاری با کشورهای آمریکای لاتین (بولیوی، اکوادور و کوبا) و حمایت از جریان‌های مقاومت می‌تواند در راستای سیاست‌های استکبارستیزی و روشنگری ج.ا.ایران تعریف شود.

این اقدامات را می‌توان در زمان تحریم‌ها نیز مشاهده کرد. با وجود تحریم‌های بین‌المللی که علیه کشور وجود داشت؛ ج.ا.ایران توانست گام‌های بلندی در راستای پیشرفت‌های علمی و فناوری بردارد. سازمان یونسکو در گزارشی اعلام کرد که ایران برای تقویت قدرت علمی خود یک نقشه راه مشخصی در نظر گرفته و تلاش می‌کند تا با دستیابی به آن، به قدرت اول علمی منطقه تبدیل شود. بر اساس اظهارات پایگاه اسنادی علوم جهان اسلام و داده‌های پایگاه اسکوپوس، در سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ رتبه بین‌المللی، تولید علم ایران از ۴۸ به ۱۶ ارتقا پیدا کرده است. همچنین جایگاه ایران بر اساس مدارک نمایه شده در پایگاه ISI، جایگاه ایران از ۴۹ در اولین سال مورد بررسی به ۲۱ در آخرین سال مورد بررسی رسیده است. در حال حاضر ج.ا.ایران در تولید علم از جایگاه بالای بین‌المللی برخوردار است و دومین قدرت علمی در میان کشورهای عضو عدم‌تعهد به‌شمار می‌آید. (مایلی و مطیعی،

۱۳۹۵: ۱۹۸). این پیشرفت‌ها می‌تواند در راستای تقویت ام‌القری جهان اسلام برای ج.ا.ایران باشد که از اندیشه‌های دینی و مذهبی تأثیرگذار بر سیاست خارجی و دیپلماسی سرچشمه می‌گیرد.

در حوزه سایبر هم ج.ا.ایران توانسته است آی.پی‌های متعددی را بعد از توافق هسته‌ای بخرد تا از این راه بتواند دسترسی شهروندان خود به اینترنت را آسان کند. سرمایه‌گذاری‌هایی که کشور در بخش امنیت اطلاعات و فناوری ارتباطات کرده باعث شد کشور در برابر بسیاری از تهدیدات سایبری در امان باشد. این قدرت فرهنگی ج.ا.ایران در حوزه دانش است. (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵: ۱۹۹) ج.ا.ایران از تمدن غنی اسلامی ایرانی برخوردار است و این مشخصه یک امتیاز برای کشور به‌شمار می‌آید. بدین ترتیب دولت تلاش کرده است با تکیه بر همین میراث ارزشمند، روابط فرهنگی خود را با کشورهای مختلف جهان گسترش دهد. به‌ویژه در شرایط پس از برجام که تعامل کشورها با ج.ا.ایران تا حدودی گسترش یافته است. امروزه در پرتوی تفاهم‌نامه‌های به‌دست‌آمده، سفرها و رایزنان فرهنگی کشور شرایط مناسب‌تری برای افزایش تعاملات و فعالیت‌های مختلف دارند و از راه ارتباط با نخبگان علمی و فرهنگی کشورهای مختلف تلاش می‌کنند تا قدرت فرهنگی کشور را به دنیا معرفی کنند. چنانچه شخصیت‌های فرهنگی و گروه‌های هنری و قرآنی ج.ا.ایران اکنون در کشورهای مختلف حضور پیدا می‌کنند و جلوه‌های گوناگون فرهنگی کشور را عرضه می‌نمایند. افزون بر اینکه اکنون فیلم‌های برگزیده ایرانی نیز در کشورهای دیگر به نمایش درمی‌آیند. (دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، شهریور ۱۳۹۵: ۲۸). این اقدامات دولت می‌تواند در راستای اعتمادسازی و گسترش مراودات ج.ا.ایران با کشورهای جهان باشد تا بتواند بر قدرت کشور بیفزاید.

در واقع، ج.ا.ایران در طول حیات چهل‌ساله خود کوشیده است که اعتبار و پرستیژ بین‌المللی لازم را به‌عنوان یک کشور موفق، مسئولیت‌پذیر و نمونه به‌دست آورد و آن را افزایش دهد. ج.ا.ایران سعی کرده است با تکیه بر ارزش‌های اسلامی، انقلابی، ملت‌ها و کشورهای دیگر را جذب کند؛ به‌ویژه با به‌کارگیری و گسترش گفتمان اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی درصدد است که قدرت ملی خود را در کشورهای مسلمان و حتی غیرمسلمان افزایش دهد. این امر باعث شده برخی قدرت‌های غربی تلاش کنند تا بتوانند

چهره‌ای منفی از ج.ا.ایران در سطح بین‌المللی ارائه دهند. ج.ا.ایران می‌تواند با دیپلماسی فرهنگی کارآمد، در راستای زدودن این چهره منفی حرکت کند و یک تصویر واقعی و مثبت را از خود در سطح منطقه و بین‌المللی به نمایش بگذارد. در واقع این زمینه‌های فرهنگی است که جهت‌گیری سیاست خارجی کشور را در حوزه دیپلماسی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... مشخص می‌کند.

در چنین شرایطی بود که دولت یازدهم به سوی تعامل‌گرایی پیش رفت. تعاملی که می‌توان آن را دیپلماسی مقاومت فعال نام برد. برای تحقق این دیپلماسی سه مرحله مد نظر قرار گرفت: اول: خنثی‌سازی تبلیغات و تصاویر غیر واقعی ارائه‌شده از سوی دشمنان انقلاب اسلامی؛ دوم: ارائه تصویر واقعی و مثبت از جمهوری اسلامی در افکار عمومی بین‌المللی؛ سوم: الگوپردازی ج.ا.ایران در راه بدست‌آوردن حیثیت و وجهه بین‌المللی. (یزدانی و نژادزنده، ۱۳۹۲: ۲۹). در واقع اقدامات دولت یازدهم برای مذاکره با غرب و رسیدن به توافق هسته‌ای اقدام مؤثر برای پدید آوردن فضایی جدید بود. این امر باعث بهبود چهره و افزایش اعتبار ج.ا.ایران در سطح بین‌المللی شد. (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۲۵ فروردین ۱۳۹۵).

گفتمان دولت یازدهم در کنار پذیرش اصول کلی مانند احترام متقابل، پایبندی به قراردادهای و تعهدات بین‌المللی، مداخله نکردن در امور داخلی کشورها، همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح‌طلبی و دیپلماسی فعال در برابر نظام سلطه است. ج.ا.ایران همواره در مناسبات خود پافشاری می‌کند که نه سلطه‌گر است و نه سلطه‌پذیر و تنها راه‌حل رویارویی با نظام سلطه را مقاومت می‌داند. ویژگی اصلی در این نوع سیاست خارجی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در عین تعامل‌گرایی در روابط خارجی است. بر این اساس، تعامل با کشورهای صورت خواهد گرفت که در گروه کشورهای غیر دشمن قرار دارند. (متقی و آزرمی، ۱۳۹۳: ۹). ابزار اجرای این سیاست خارجی به‌کارگیری یک دیپلماسی کارآمد و قوی است که لازمه آن اعتقاد کامل به مبانی شرعی و اصول اندیشه‌های انقلابی است. به‌طورکلی دولت در چارچوب زمینه‌های فرهنگی کشور سیاست‌های خود را در عرصه‌های داخلی و خارجی دنبال می‌کند.

در این رهگذر، رویکرد تعاملی نقادانه تشکیل دهنده رویکرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در برابر الگوی رفتاری کشورهای غربی است. رهبران سیاسی جمهوری اسلامی ایران باور دارند که غرب با الگوهای رفتاری خود در صدد خدشه‌دار کردن انسجام و همبستگی هویتی جوامع اسلامی است. در نتیجه، ضروری است که نظام سیاسی بر ساختاری شکل گیرد که بتواند از هویت اسلامی دفاع و در عین تعامل و همکاری با فرهنگ‌های جهان جلوه‌هایی از مقاومت در برابر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی را بازتولید کند. (متقی و آزرمی، ۱۴: ۱۳۹۳) این تعامل و تبادل سازنده فرهنگ‌ها در عرصه بین‌الملل در میانه دو جریان همگن‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی بر اساس معیارهای جهان‌شمول بدون توجه به تمایزهای هویتی از یک طرف تکثرگرایی فرهنگی با تأکید بر چند فرهنگ‌گرایی و تساهل و تسامح فرهنگی از سوی دیگر قرار دارد و در عرصه منطقه‌ای در جهت زدودن فضای جنگ و خشونت و بحران‌های فرقه‌ای، قومی، نژادی و مذهبی، می‌تواند به مطرح‌شدن گفتمانی تحت عنوان «هم‌افزایی فرهنگ‌ها» در نظام بین‌الملل بیانجامد. توانایی ارتباط میان فرهنگی به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم مایه بالا رفتن کارآمدی فرهنگ‌ها می‌شود. امروزه در جامعه‌ای که در حالت گذار است نظریه هم‌تکمیلی فرهنگ‌ها، نیازمند نگرشی فراگیر به چالش‌ها و فرصت‌ها به‌طور هم‌زمان دارد تا موجبات تقویت بازی برد برد را فراهم آورد. بدین ترتیب نظریه هم‌افزایی فرهنگ‌ها در عمل به رقابت سازنده و همکاری‌جویانه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها انجامیده و از دشمنی و برخورد فرهنگ‌ها جلوگیری می‌کند. (شعبانی، ۱۵: ۱۳۹۲)

هم‌افزایی فرهنگی رویکردی در مدیریت تأثیرات تنوع فرهنگی است. این رویکرد با نگاه هم‌زمان به اشتراکات و افتراقات فرهنگی هم‌به‌عنوان الگویی از واقعیت و الگویی بر واقعیت یک ایده و هم یک راه‌حل برای سیاست یا راهبرد فرهنگی شمرده می‌شود؛ زیرا که هر فرهنگ در گستره جهانی پیشینه، اعتقادات، سبک متفاوتی از زندگی و توانمندی خاصی برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دارد که اگر به درک مشترک از ایده‌های جهان‌شمول برسد و در فرآیند تعامل هم‌افزاینده با سایر فرهنگ‌ها قرار گیرد می‌تواند نقشی کارآمد و سازنده ایفا کند و آینده بهتری را رقم بزند. وقتی فرهنگ‌های مختلف در تعامل قرار می‌گیرند، با یکدیگر هماهنگ می‌شوند تا تمایزهای فرهنگی را مدیریت و مفاهیم جدیدی را تولید کنند

که سرانجام بروندادی هم‌افزاینده پدید آید. هم‌افزایی زمانی اتفاق می‌افتد که فرهنگ‌های متفاوت با یکدیگر همکاری و در اثر فرآیند هم‌افزایی، برای رسیدن به دستاوردهای متقابل با اهداف مشخص کار کنند.

هم‌افزایی فرهنگ‌ها می‌تواند فضای اعتدال و صلح در روابط بین‌الملل را جایگزین افراطی‌گری، تهدید و جنگ‌افروزی کند و در چارچوب نظریه «جهانی‌عاری از خشونت و افراطی‌گری» تعامل مثبت و سازنده فرهنگ‌ها در جامعه جهانی را بر اساس احترام متقابل رقم زند. (عسگری و طالقانی، ۶۰: ۱۳۸۱) این نظریه با رویکردی آینده‌پژوهی و تلاش برای نزدیک‌سازی فرهنگ‌ها به یکدیگر می‌تواند راهی میانه بین دو رویکرد غرب‌پذیری (یکسان‌سازی فرهنگی) و تقابلی (چند فرهنگ‌گرایی) در جامعه بین‌المللی شود. همچنین این توانایی را دارد که فرهنگ را به‌عنوان محور توسعه پایدار مطرح کند؛ به‌گونه‌ای که فرهنگ از راه مؤلفه‌های مختلف خود از جمله میراث فرهنگی ملموس و ناملموس، صنایع خلاق و اشکال مختلف بیان‌های هنری، فلسفه، ادبیات، سنت‌ها، منش‌ها و رفتارها کمک شایانی به ارتقای توسعه اقتصادی، ثبات اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست کند. در واقع، رویکرد انسانی و فرهنگ محور به توسعه می‌تواند ضمن تقویت و ارتقای ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه پایدار، به نتایج جامع و اثربخش منتهی شود. در این رهگذر، اگرچه امنیت، آرامش و همبستگی از جمله پیش‌شرط‌های توسعه پایدار انسانی به‌شمار می‌آید؛ ولی نقش مثبت و سازنده فرهنگ و تنوع فرهنگی در توسعه، پیشرفت و سعادت بشری موجب می‌شود به‌جای تکیه بر مرزهای مصنوعی میان فرهنگ‌ها یا برجسته کردن تفاوت‌ها و اختلافات، روحیه تعامل و گفتگو و هم‌افزایی با نگاه فرهنگی به موضوعات جهانی جایگزین گردد. در واقع، تأکید بر مشترکات، در عین احترام به تفاوت‌ها موجب برساختن صلح در اندیشه انسان‌ها و نزدیک‌سازی دیدگاه‌های فرهنگی به یکدیگر می‌گردد. لذا نظریه هم‌افزایی فرهنگ‌ها را می‌توان رویکردی عملی برای توسعه پایدار فرهنگ محور در جهان کنونی قلمداد کرد. (فرطوسی، ۱۳۹۲) تأکید بر رویکرد هم‌افزایی فرهنگ‌ها در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از رهگذر تعامل سازنده، میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها آشتی برقرار سازد و فرهنگ و سرمایه‌های فرهنگی را به جای

عامل تنش، زمینه‌ساز هم‌افزایی معرفی کند و نقش عمده‌ای را در تعامل نقادانه با غرب ایفا کند. (دهشیری، ۱۳: ۱۳۹۳)

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی هر کشوری تحت تأثیر عوامل مادی و غیرمادی قرار دارد؛ ولی در دوران پساجنگ سرد و به‌ویژه در عصر جهانی‌شدن مؤلفه‌های معنایی و هنجاری از اهمیت به‌سزایی برخوردار شده است. در این رهگذر، قدرت نرم فرهنگی مؤلفه شکل دهنده به سیاست خارجی کشور را تشکیل می‌دهد؛ زیرا فرهنگ ملی، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ساخت انگاره‌های ذهنی نخبگان، تعریف منافع ملی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی است. بدین ترتیب، فرهنگ می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به‌عنوان ابزار سیاست خارجی عمل کند و به اهداف سیاست خارجی شکل دهد.

تأثیرگذاری فرهنگ بر سیاست خارجی کشورها اینگونه است که در هر کشوری تعدادی از تصمیم‌گیرندگان در حوزه‌های مختلف وجود دارند و این‌ها تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی کشور خود که مبتنی بر پیشینه تاریخی، ارزش‌ها و هنجارهای خاص است، مبادرت به اتخاذ تصمیم می‌نمایند. با این اوصاف هیچ‌یک از تصمیم‌گیرندگان در خلأ عمل نمی‌کنند. این زمینه‌ها خودآگاهانه یا ناخودآگاه بر تصمیم‌گیرندگان و به دنبال آن بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند. پس شناخت این زمینه‌ها و عوامل فرهنگی می‌تواند در تحلیل هرچه بهتر سیاست خارجی کشور مفید باشد. مجموع این عوامل فرهنگی، راهبرد فرهنگی ج.ا.ایران را در حوزه دیپلماسی فرهنگی در برابر قدرت‌های غربی شکل داده است.

مؤلفه‌هایی همچون اسلام شیعی، تجربه تلخ حضور بیگانگان در کشور و جغرافیای فرهنگی به‌عنوان زمینه‌های مؤثر فرهنگی محسوب می‌شوند که بر سیاست خارجی ج.ا.ایران تأثیر می‌گذارند و به دنبال آن، سوگیری‌های کشور را برنامه‌ریزی می‌کنند. همچنین فرهنگ به‌عنوان عامل غیرمادی مؤثر بر سیاست خارجی کشور، در صورتی که برای مخاطبان جذابیت داشته باشد می‌تواند در راستای تولید قدرت نرم کشور عمل کند. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر زمینه‌های فرهنگی مؤثر بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ج.ا.ایران مورد آزمون قرار گرفت و سرانجام این یافته نهایی مطرح شد که زمینه‌های فرهنگی به‌عنوان متغیر

مستقل، نقش مؤثری را، در جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران در برابر قدرت‌های غربی داشته است. تأثیرگذاری زمینه‌های فرهنگی بر سیاست خارجی در جهت‌گیری دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در راستای گسترش اندیشه حمایت از مظلوم، استکبارستیزی، اعتمادسازی و زدودن ایران‌هراسی قابل مشاهده است.

بدین ترتیب پژوهش حاضر با به‌کارگیری نظریه سازه‌انگاری، ضمن شناسایی مؤلفه‌های فرهنگی مؤثر بر سیاست خارجی ج.ا.ایران و تبیین شکل‌گیری راهبردهای فرهنگی عدالت، استقلال، نپذیرفتن سلطه‌گری، بیگانه‌هراسی، استکبارستیزی و زدودن ایران‌هراسی، بر این باور است که زمینه‌های فرهنگی بر سیاست خارجی و راهبردهای کشور در برابر قدرت‌های غربی تأثیرگذار است و در این رهگذر تعامل انتقادی با غرب و سپس تلاش برای هم‌افزایی فرهنگ‌ها در سیاست خارجی را پیشنهاد می‌نماید.

منابع

- آشنا، حسام‌الدین؛ روحانی، محمدرضا (۱۳۸۹)؛ «هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۴.
- برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۳)، نظریه‌های روابط بین‌الملل، مترجمان؛ مشیرزاده، حمیرا؛ طالبی آرانی، روح‌الله، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۶)، «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳.
- بشیر، حسین؛ اسماعیلی، محمدصادق؛ سرافراز، حسین (۱۳۹۳)؛ «مذاکره بین‌المللی به‌عنوان ارتباطی میان فرهنگی»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، شماره ۲۴.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۲۵ فروردین ۱۳۹۵.
- ترابی، قاسم؛ رضایی، علیرضا (۱۳۹۰)؛ «فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران: زمینه‌های ایجابی، شاخص‌های اساسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴.
- تیماجی، مهدی (۱۳۹۲)، «ده دلیل تاریخی برای بی‌اعتمادی به امریکا»، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۶۱۴.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۲)؛ «تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۴.
- جوکار، محمدصادق؛ براری، ابازر؛ طوسی، مهدی (۱۳۸۹)؛ «درآمدی بر چیستی رابطه فرهنگ ملی و امنیت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴۱.
- حسن خانی، محمد (۱۳۸۴)؛ «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، دانش سیاسی، شماره ۲.
- حسنلو، امیرعلی (۱۳۸۵)، «دخالت‌های انگلیس در ایران»، مجله صباح، شماره ۱۹.
- حسینی، صدیقه (۱۳۸۵)، روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه (۱۳۸۴-۱۳۵۷)، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۳۶.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۷)؛ «جایگاه و نقش فرهنگی در سیاست خارجی و تأثیر آن بر روند تحولات جهانی»، علوم سیاسی-دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۴۴.
- خسروی، علیرضا؛ میرمحمدی، مهدی (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، شهریور ۱۳۹۵، چکیده دستاوردهای دولت یازدهم در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جهت بهره‌برداری در هفته دولت.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۸)؛ «رسانه و فرهنگ‌سازی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۸.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹) جهانی‌شدن هویت ملی، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۵.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳) جایگاه هم‌افزایی در توسعه اجتماعی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، ش ۲.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ خرم شاد، محمداقرا؛ رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۴)؛ «مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، معرفت سیاسی سال اول، بهار و تابستان، ش ۱، ص ۱۵۷-۱۹۳.
- ساعی، احمد و پام، فرشته (۱۳۹۱)، «تأثیر درآمد نفت بر جهت‌گیری سیاست خارجی دولت نهم»، دانش‌نامه حقوق و سیاست، شماره ۱۷.
- سنائی، اردشیر؛ رحمتی مقدم، رومیس (۱۳۹۴)، «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از روی کار آمدن دولت یازدهم»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲۹.
- شعبانی، رمضان (۱۳۹۲) قدرت نرم و هویت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، ص ۸ و ۱۵.
- شهرام نیا، امیر مسعود؛ نظیفی نائینی، نازنین (۱۳۹۲)؛ «تأثیر جهانی شدن بر دیپلماسی فرهنگی»، راهبرد فرهنگ، شماره ۲۴.
- صادقی، محمد مسعود (۱۳۹۳)؛ مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سخنوران.
- عطائی، فرهاد؛ واسعی زاده، نسیم سادات (۱۳۹۲)؛ «از روابط فرهنگی تا نظریه فرهنگی روابط بین‌الملل: مروری بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۵.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۷۲)؛ «مفهوم فرهنگ»، رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۱۶.
- فرطوسی، حسن (۱۳۹۲) هم‌افزایی فرهنگ‌ها، بنیان صلح و توسعه پایدار، نشریه همشهری دیپلماتیک
- قدمی، محسن؛ مصطفوی، حمید (۱۳۸۸)؛ «اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مدیریت فرهنگی، شماره ۵.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)؛ «فرهنگ: بخش فراموش شده و یا عنصر ذاتی نظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۷۴.
- قهرمانی نژاد شایق، بهاء‌الدین؛ اسفندیار، شهرام؛ به لباسی، میثم (۱۳۹۴)؛ «بررسی مؤلفه‌های فرهنگ دفاعی در چارچوب فرهنگ راهبردی ج.ا.ایران»، فصلنامه پژوهش‌های معاصر انقلاب اسلامی ایران، شماره ۲.
- گنجی دوست، محمد (۱۳۸۹)؛ «نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل»، رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۴۲.
- مایلی، محمدرضا؛ مطیعی، مریم (۱۳۹۵)؛ «قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۳۵.

- متقی، ابراهیم؛ آزرمی، علی، (۱۳۹۳)؛ «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی از منظر تئوری سازه‌نگاری»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۲.
 - متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، بررسی الگو و فرآیندهای تقابل ایران و آمریکا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک
 - متقی، ابراهیم (۱۳۸۶)، تحلیل گفتمان‌های سیاست‌های خارجه جمهوری اسلامی، ماهنامه زمانه، شماره ۵۳ و ۵۴، ص ۲۷.
 - مرتضویان، سید علی؛ عبد الخانی، لنا؛ حطه، مصطفی (۱۳۹۱)؛ «گفتمان هویتی از منظر سازه‌نگاری در گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران و نظام بین‌الملل»، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، شماره ۲۱.
 - مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، برنامه‌ها سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، آذر ۱۳۹۲.
 - معینی علمداری، جهانگیر و عبدالله راسخی (۱۳۸۹). «روش‌شناسی سازه‌نگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۴.
 - موسوی زاده، علیرضا؛ جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷)؛ «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، شماره ۸.
 - نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)؛ «فرهنگ، سیاست و روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۵۳.
 - نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸)، فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
 - هرسیج، حسین؛ تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۹)؛ «تأثیر مؤلفه‌های هویت‌ساز ایرانی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۹.
 - یزدانی، عنایت‌الله؛ مروتی، لیلا (۱۳۹۳)، تبیین تأثیر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بر روابط متقابل این کشور و اتحادیه اروپا، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۰.
 - یزدانی، عنایت‌الله؛ نژادزندی، رؤیا (۱۳۹۲)؛ «کاربست دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۷.
- Serikovna Kazbekova, Darzhan, (2013), The Role of State Foreign Cultural Policy and Public Diplomacy in Realizing Foreign Policy Strategy, Middle-East Journal of Scientific Research 16 (3): 407-410.
 - Rosas Degaut Pontes, M. (2016). Ideas, Beliefs, Strategic Culture, and Foreign Policy: Understanding Brazil's Geopolitical Thought.
 - Site Aljazeera, "The idea of regime change in Iran is delusional", 6 Jun 2018, Accessible in: <https://www.aljazeera.com>.